

راهبردهای امنیتی- سیاسی ایران و روسیه در سوریه (۲۰۲۵-۲۰۱۱): با تقابل و هم پوشانی و واگرایی در مقابله با گروه های رادیکال در سناریو سقوط اسد

حمیدرضا اعتمادی فومنی^۱، مالک ذوالقدر^۲، سید فرشید جعفری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۱۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۳/۱۴

چکیده: این پژوهش به تحلیل ابعاد امنیتی و سیاسی روابط جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در بحران سوریه طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵ می‌پردازد. پرسش اصلی تحقیق آن است که راهبردهای امنیتی، سیاسی ایران و روسیه در سوریه چگونه تعریف شده‌اند و این دو بازیگر در مواجهه با تهدید گروه‌های رادیکال و در سناریوی افول یا سقوط حکومت بشار اسد تا چه اندازه دارای تعامل، هم‌پوشانی یا واگرایی راهبردی بوده‌اند؟ بر این اساس، فرضیه اصلی تحقیق چنین مطرح می‌شود که هرچند ایران و روسیه در عرصه عملیاتی و در مقابله با تهدیدات مشترک دارای هم‌پوشانی‌های معناداری بوده‌اند، اما تفاوت در اهداف ژئوپلیتیکی، الگوهای بازیگری و سیاست‌گذاری‌های بلندمدت، در نهایت به شکل‌گیری واگرایی راهبردی در شرایط افول یا تغییر ساختار دولت سوریه منجر شده است. چارچوب نظری این پژوهش بر مبنای نتایج گرای ساختاری استوار است و در راستای پاسخ به پرسش اصلی، از روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد مطالعات کتابخانه‌ای بهره گرفته شده است. در همین چارچوب، روابط ایران و روسیه به‌صورت تطبیقی در سه مقطع کلیدی بحران، مرحله ورود به بحران، تثبیت دولت مرکزی، و دوران پساقدرت مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که اگرچه همکاری عملیاتی دو کشور در عرصه میدانی به حفظ حکومت اسد و مقابله با گروه‌های رادیکال یاری رسانده است، اما اختلاف در منافع ژئوپلیتیکی، ابزارهای اعمال قدرت و نگرش به آینده نظم منطقه‌ای، مانع از تحقق همگرایی راهبردی پایدار میان ایران و روسیه شده است. بر این اساس، نتایج تحقیق

^۱. گروه روابط بین الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

etemadi169@gmail.com

^۲. گروه روابط بین الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران. (نویسنده

مسئول). malek.zolgadr@yahoo.com

^۳. گروه روابط بین الملل، دانشکده علوم انسانی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

fjafariz@Gmail.com

آشکار می‌سازد که الگوی هم‌زمان همکاری و واگرایی این دو بازیگر، پیامدهای مستقیم و قابل توجهی بر توازن قدرت در خاورمیانه و آینده نظم امنیتی منطقه‌ای داشته و همچنان خواهد داشت.

واژگان اصلی: روسیه، ایران، سوریه، راهبرد امنیتی، رادیکالیسم.

مقدمه

ظهور و توسعه گروه‌های سلفی-جهادی رادیکال از قبیل داعش و جبهه النصره در دهه اخیر، از جمله مهم‌ترین چالش‌ها برای ثبات و امنیت در خاورمیانه به شمار می‌آید. بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ به این سو، با تضعیف قدرت دولت مرکزی، به بستری مناسب برای تقویت این گروه‌ها تبدیل شده است؛ به‌ویژه در شرایط عدم ثبات ناشی از رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی. شکل‌گیری جنگ نیابتی و عدم امنیت در بخش‌های مختلف سوریه، به ارتقاء جایگاه بازیگران غیردولتی انجامیده و چالش‌های عمیقی برای بازیگران رسمی ایجاد کرده است.

در این شرایط، جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه با اهداف و انگیزه‌هایی گاهی مشابه و گاهی متضاد، در صحنه بحران سوریه حاضر شدند. آنچه در ابتدا به‌عنوان همکاری تاکتیکی برای حفظ دولت بشار اسد، نبرد با گروه‌های تروریستی و جلوگیری از تغییر رژیم تحت حمایت غرب تعریف می‌شد، به تدریج به الگویی پیچیده‌تر از تعاملات امنیتی و سیاسی میان این دو بازیگر بدل گردید. همکاری‌های میدانی و اطلاعاتی، حمایت‌های دیپلماتیک، و تقسیم نقش در میدان نبرد، از ویژگی‌های بارز این مرحله به حساب می‌آید. با این حال، از سال ۲۰۲۰ به بعد و هم‌زمان با کاهش تدریجی قدرت دولت اسد و تشدید بحران مشروعیت و کارآمدی، شکاف‌های راهبردی میان تهران و مسکو بیشتر نمایان شد. ایران با تکیه بر گروه‌های نیابتی و شبکه‌های اجتماعی ایدئولوژیک، سعی در تثبیت موقعیت نفوذ خود از طریق نهادهای غیررسمی و امنیتی داشت؛ در حالی که روسیه با تمرکز بر نقش رسمی در بازسازی سیاسی-اقتصادی سوریه و با تکیه بر دیپلماسی چندجانبه و گفتگو با رقبایی نظیر ترکیه، اسرائیل و امارات، در پی تثبیت موقعیت خود در ساختار رسمی قدرت بود.

در این زمینه، سوال اصلی این است که راهبردهای امنیتی-سیاسی ایران و روسیه در سوریه از ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵ چگونه تعریف شده‌اند، و این دو بازیگر در مواجهه با گروه‌های رادیکال و در سناریوی افول یا سقوط دولت اسد، تا چه حد دارای تعامل، هم‌پوشانی و واگرایی راهبردی بوده‌اند؟

براین اساس، فرضیه اصلی تحقیق آن است که علی‌رغم هم‌پوشانی‌های عملیاتی در برابر تهدیدات مشترک، تفاوت در اهداف ژئوپلیتیکی، نوع بازیگری و سیاست‌گذاری بلندمدت، موجب واگرایی راهبردی در سناریوی سقوط یا تغییر ساختار دولت سوریه شده است؛ همچنین لازم به ذکر است که رادیکالیسم^۱، که از واژه لاتین "رادیکس"^۲ به معنای ریشه گرفته شده، به گرایش‌هایی اطلاق می‌شود که خواهان تغییرات اساسی در ساختارهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی هستند (اغصان، ۱۳۸۴: ۸۱). در خاورمیانه، ظهور رادیکالیسم افراطی با گرایش‌های دینی، مانند داعش و القاعده، تبعات گسترده‌ای برای نظم امنیتی منطقه‌ای و جهانی به همراه داشته است. این گروه‌ها، به‌ویژه پس از بحران سوریه در ۲۰۱۱، با سوءاستفاده از ضعف دولت‌ها و اختلافات مذهبی، تهدیدات امنیتی جدیدی را به وجود آورده‌اند (هوشنگی، ۱۳۸۸: ۳۲).

رادیکالیسم افراطی با رویکردی خصمانه و پرخاشگر، نه تنها باعث تشدید بی‌ثباتی و خشونت در منطقه گردیده، بلکه موجب ایجاد بحران‌های هویتی در جوامع مسلمان و افزایش ناامنی نیز شده است. یکی از علل اصلی در پیدایش این پدیده، واکنش به مدرنیته، تغییرات ساختاری و نفوذ فرهنگی غرب به شمار می‌رود. در این راستا، ایران و روسیه با اهداف و منافع مشترک، به همکاری‌های امنیتی و نظامی در سوریه روی آورده‌اند.

یکی از دلایل اساسی ظهور و گسترش رادیکالیسم افراطی در خاورمیانه، مقابله با مدرنیته و دگرگونی‌های ناشی از آن می‌باشد. مدرنیته به عنوان یکی از عوامل مؤثر در تحولات ساختاری در جوامع مسلمان، موجب تغییر در نقش دین و افزایش تعاملات فرهنگی و اقتصادی با کشورهای غربی شده است که این خود زمینه‌ساز بحران‌های هویتی و اجتماعی گردیده است. این بحران‌ها به نوبه خود، بستر ظهور گروه‌های افراطی را فراهم کرده‌اند که با بازگشت به اصول دینی و ایستادگی در برابر تغییرات مدرن، در تلاشند هویت‌های سنتی را احیا کنند و در برابر مدرنیته مقاومت نمایند.

^۱. اصطلاح رادیکال را در ادبیات سیاسی غرب برای اولین بار چارلز جیمز فاکس ذیل عنوان اصلاحات رادیکال در قرن نوزدهم به کار برد. در قرن نوزده و بیست جریان‌های مختلف ایدئولوژیک با گرایش‌ها و تعلقات متفاوت تئوریک و سیاسی طبقاتی خود را رادیکالیست می‌نامیدند. به عنوان مثال در انگلستان در مقطعی از اواخر قرن نوزدهم لیبرالی، چون جان استوارت میل و یا افراد وابسته به نظام سیطره سرمایه‌داری نظیر جوزف چمبرلین و دیوید لوید جرج رادیکال نامیده می‌شدند.

^۲. Radix

عوامل محلی و منطقه‌ای نیز در ظهور و گسترش رادیکالیسم افراطی تأثیرگذار بوده‌اند. این عوامل شامل تقویت باورهای دینی-قومی، تحصیلات دینی متعارف و مسائل قومی و مذهبی می‌باشند. در برخی از جوامع سنتی خاورمیانه، این عوامل به ایجاد زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی مساعد برای پذیرش ایدئولوژی‌های افراطی کمک کرده‌اند. افزون بر این، مشکلات اقتصادی، فساد و نابرابری‌های اجتماعی نیز به عنوان محرک‌های اصلی در جلب جوانان به سمت گروه‌های افراطی عمل کرده‌اند. رادیکالیسم افراطی تأثیرات عمیقی بر نظم امنیتی خاورمیانه گذاشته است. گروه‌های افراطی با انجام حملات تروریستی، اشغال مناطق و تأسیس دولت‌های خودخوانده، نظم امنیتی دولت‌های منطقه را به شدت تهدید کرده‌اند. این گروه‌ها با استفاده از ضعف‌های دولت‌های مرکزی و به کارگیری ابزارهای نوین تبلیغاتی، به سرعت گسترش یافته و تهدیدی جدی برای امنیت منطقه‌ای و جهانی ایجاد کرده‌اند. همچنین، این گروه‌ها موجب بروز تنش‌های جدیدی بین بازیگران دولتی و غیر دولتی در منطقه شده‌اند که به شکل‌گیری الگوهای جدید تعامل و تعارض منجر گردیده است.

با وجود پژوهش‌های فراوان در زمینه رادیکالیسم و سیاست‌های منطقه‌ای، مطالعات کمتری به بررسی مقایسه‌ای و چندبعدی استراتژی‌های ایران و روسیه با رویکرد نظری منسجم پرداخته‌اند. این پژوهش بر مبنای نظریه نئوواقع‌گرایی، در پی تبیین نحوه تعامل این دو کشور با تهدیدات نوظهور امنیتی در سوریه و پیامدهای آن برای منطقه است. به بیان دیگر، این تحقیق به تحلیل نوع روابط و تعاملات بین گروه‌های رادیکال افراطی و بازیگران دولتی در منطقه و تأثیرات آن بر نظم امنیتی می‌پردازد. با وجود مطالعات متعدد در زمینه رادیکالیسم افراطی، بسیاری از این تحقیقات به بررسی رویکردهای دو یا چند کشور خاص پرداخته‌اند و کمتر به بررسی جامع و چندبعدی تأثیرات این پدیده بر نظم امنیتی منطقه پرداخته‌اند. این تحقیق با رویکردی جامع و با استفاده از یک چارچوب نظری در حوزه روابط بین‌الملل، به بررسی تأثیر گروه‌های رادیکال افراطی بر نظم امنیتی منطقه و به ویژه بر سیاست‌ها و راهبردهای ایران و روسیه می‌پردازد. هدف این تحقیق، ارائه تحلیلی عمیق و دقیق از نقش این گروه‌ها در خاورمیانه و ارائه پیشنهادها و عملیاتی برای مقابله با تهدیدات ناشی از آنهاست. این تحقیق از رویکرد تحلیلی و روش توصیفی، تحلیلی و کتابخانه‌ای مبتنی بر مطالعه موردی استفاده می‌کند. داده‌های لازم از طریق بررسی اسناد، گزارش‌ها و منابع ثانویه جمع‌آوری شده و هدف اصلی این تحقیق، ارائه پیشنهادها، ماهیت نظری و راهبردهای عملیاتی تأکید دارد و اینکه این پیشنهادها به شیوه‌ای مولفه‌ای و مبتنی بر همکاری و تعارض، بر اساس یک نگرش نظری در زمینه

پیشینه تحقیق

در طول دهه گذشته، بحران سوریه به یکی از موضوعات کانونی در ادبیات مطالعات امنیتی و ژئوپلیتیکی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی بدل شده است. در این میان، راهبردهای امنیتی و سیاسی دو کشگر اصلی این بحران، یعنی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه، توجه قابل توجهی را از سوی اندیشکده‌ها، دانشگاه‌ها و نهادهای تصمیم‌ساز به خود جلب کرده‌اند. با این حال، بخش عمده‌ای از پژوهش‌های صورت گرفته، یا به صورت منفک به سیاست‌های هر یک از این دو کشور پرداخته‌اند یا صرفاً بر ابعاد همکاری نظامی و دیپلماتیک آنان در مقابله با گروه‌های شبه‌نظامی رادیکال نظیر داعش و جبهه‌النصره متمرکز بوده‌اند.

در این راستا، مجموعه‌ای از مطالعات به تحلیل مداخله نظامی روسیه در سوریه پرداخته‌اند که در آن‌ها اهداف ژئوپلیتیکی مسکو، مقابله با تهدیدات تروریستی، و تلاش برای احیای جایگاه جهانی این کشور برجسته شده‌اند. برای نمونه، دیمتری ترینین، پژوهشگر برجسته روس، در آثار خود بر اهمیت موقعیت راهبردی سوریه در بازگشت روسیه به خاورمیانه و مهار نفوذ ناتو تأکید دارد. در سوی دیگر، نویسندگانی چون مارک کاتز، با رویکردی مقایسه‌ای، روابط ایران و روسیه را در قالب «هم‌پوشانی تاکتیکی و واگرایی راهبردی» تحلیل کرده‌اند و معتقدند که اختلاف‌نظرهای بنیادی، به‌ویژه در چشم‌انداز بلندمدت، بر الگوی همکاری این دو بازیگر در سوریه تأثیرگذار بوده است.

در مورد سیاست‌های ایران نیز ادبیات گسترده‌ای به تحلیل نقش نیروی قدس، گروه‌های نیابتی همچون حزب‌الله، فاطمیون و زینبیون، و همچنین گفتمان محور مقاومت اختصاص یافته است. آثاری همچون داعش؛ دولت اسلامی عراق و شام و نیز گزارش‌های مراکز پژوهشی داخلی، بر تهدیدات ناشی از گروه‌های افراطی و نقش ایران در مهار آن‌ها تمرکز دارند. با این حال، کمتر پژوهشی به صورت منسجم، تطبیقی و از منظر راهبردی، به بررسی نقاط واگرایی میان ایران و روسیه، به‌ویژه در چارچوب سناریوی افول یا فروپاشی احتمالی دولت بشار اسد، پرداخته است.

در سال‌های اخیر، بررسی راهبردهای امنیتی و سیاسی ایران و روسیه در بحران سوریه، به‌ویژه در ابعاد همکاری نظامی، دیپلماتیک و اطلاعاتی علیه گروه‌های افراطی، مورد توجه فزاینده محققان حوزه روابط بین‌الملل و امنیت منطقه‌ای قرار گرفته است. برای مثال، دیمتری ترینین در کتاب با عنوان

"مداخله روسیه در سوریه"^۱، به تبیین اهداف استراتژیک روسیه پرداخته و مشارکت نظامی این کشور را عامل مؤثری در تثبیت موقعیت میدانی دولت اسد می‌داند. در مقابل، مارک کاتر در مقاله "ایران و روسیه در سوریه: هم‌پیمانان تاکتیکی، رقبای راهبردی"^۲، بر شکاف‌های راهبردی میان دو کشور، به‌ویژه در خصوص آینده سیاسی سوریه، تأکید کرده و معتقد است که علی‌رغم اشتراکات تاکتیکی، اختلافات عمیقی در سطح استراتژیک میان آن‌ها وجود دارد.

در کنار این آثار، گزارش‌های مؤسسات بین‌المللی مانند مؤسسه بین‌المللی مطالعات استراتژیک^۳ و مرکز مطالعات استراتژیک و بین‌المللی^۴، نیز به نقش مؤثر ایران و روسیه در تثبیت حکومت اسد و جلوگیری از فروپاشی رژیم پرداخته‌اند و بهره‌گیری همزمان از ابزارهای قدرت سخت و دیپلماسی منطقه‌ای را از عوامل موفقیت این ائتلاف قلمداد کرده‌اند. به‌علاوه، آثار پژوهشگران عرب و غربی، همچون خلافت داعش نوشته حیثم مناع و دولت اسلامی اثر عبدالباری عطوان، به واکاوی ریشه‌های ایدئولوژیک داعش و تحلیل نقش ایران و روسیه در شکست آن پرداخته‌اند. منابع داخلی، نظیر کتاب داعش؛ دولت اسلامی عراق و شام از محمدحسین فرمانیان و مقالات منتشر شده در پژوهشگاه فارابی، نیز سیاست‌های امنیتی ایران در قبال داعش و جایگاه آن در راهبرد محور مقاومت را مورد بررسی قرار داده‌اند.

همچنین آثاری مانند "داعش: یک تاریخ"^۵ نوشته فؤاد حسین و "آخرازمان داعش"^۶ اثر ویلیام مک‌کانتس، با تمرکز بر زمینه‌های گسترش این گروه، به تحلیل تعامل کشورهای منطقه با این پدیده پرداخته‌اند؛ این مطالعات، همکاری میان ایران و روسیه را نه‌تنها در سطح میدانی، بلکه در قالب تأثیرگذاری کلان بر نظم امنیتی منطقه‌ای، قابل‌توجه دانسته‌اند.

با وجود این، خلأ محسوسی در مطالعات تطبیقی و چندسطحی، به‌ویژه در چارچوب‌های نظری نتوواقع‌گرایانه، پیرامون روابط امنیتی ایران و روسیه در بحران سوریه وجود دارد. مقاله حاضر

1. The Russian Intervention in Syria

2. Iran and Russia in Syria: Tactical Allies, Strategic Rivals

3. IISS

4. CSIS

5. ISIS: A History

6. The ISIS Apocalypse

تلاش دارد با بهره‌گیری از رویکرد نئوواقع‌گرایی، ضمن تحلیل وجوه همکاری در سطوح نظامی و دیپلماتیک، ابعاد و آگرایی میان دو کشور را نیز - به‌ویژه در مراحل میانی و نهایی بحران و در چارچوب سناریوی سقوط دولت اسد - مورد واکاوی قرار دهد. این تحلیل می‌تواند در فهم پویایی‌های امنیتی جدید در منطقه‌ای که به‌سوی الگوهای انعطاف‌پذیرتر و شبکه‌ای‌تر حرکت می‌کند، نقش مؤثری ایفا کند و درک دقیق‌تری از چالش‌ها و ظرفیت‌های همکاری میان قدرت‌های غیرغربی در مدیریت بحران‌های منطقه‌ای ارائه دهد.

مبانی نظری

مبانی نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه نئوواقع‌گرایی ساختاری^۱ یا همان واقع‌گرایی تدافعی است که در دهه ۱۹۷۰ توسط کنت والتز بنیاد نهاده شد. این نظریه، برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک که ریشه رفتار دولت‌ها را در سرشت انسانی جستجو می‌کند، بر ساختار نظام بین‌الملل به‌عنوان عامل اصلی شکل‌دهنده رفتار دولت‌ها تأکید دارد (عبداله خانی، ۱۳۸۸: ۵۲). در این چارچوب، دولت‌ها واحدهای عقلانی هستند که در ساختاری آنارشیک فاقد مرجع اقتدار مرکزی به‌دنبال بقا، امنیت و افزایش قدرت نسبی خود هستند (بلامی، ۱۳۸۶: ۲۱).

مطابق این رویکرد، ناتوانی ساختاری نظام بین‌الملل در تضمین امنیت جمعی، دولت‌ها را ناگزیر به اتخاذ سیاست «خودیاری» می‌کند. در این بستر، حفظ موازنه قدرت، جلوگیری از نفوذ بازیگران رقیب، و بهره‌گیری از ابزارهای سخت و نرم برای بازدارندگی، اصلی‌ترین مؤلفه‌های راهبردی کشورها محسوب می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۹۵: ۶۳). نئوواقع‌گرایی، اگرچه بازیگران غیردولتی را به رسمیت نمی‌شناسد، اما در تحلیل تعاملات دولت‌ها با این بازیگران، از زاویه موازنه تهدید و مدیریت امنیت، ظرفیت تحلیلی بالایی دارد (بهزادی، ۱۳۸۴: ۵۲). در این پژوهش، چارچوب نظری مذکور به ما امکان می‌دهد رفتار دو بازیگر مورد مطالعه یعنی ایران و روسیه را در چهار بُعد کلیدی تحلیل کنیم:

۱. درک تهدیدات مشترک (گروه‌های رادیکال، افول دولت سوریه، نفوذ آمریکا و ناتو)؛

۲. نوع ابزارهای اعمال قدرت (سخت، نیابتی، دیپلماتیک)؛

۳. سطح موازنه‌سازی (در برابر غرب، در برابر بازیگران منطقه‌ای، و حتی در برابر یکدیگر)؛

^۱ . Structural Neorealism

۴. واکنش به تغییرات ساختاری در نظم امنیتی منطقه‌ای (علی بابایی، ۱۳۸۵: ۳۱).

در چارچوب نئوواقع‌گرایی، می‌توان دریافت که ایران و روسیه هر دو به دنبال حفظ موقعیت ژئوپلیتیکی، افزایش عمق استراتژیک، و جلوگیری از تسلط غرب بر ساختارهای سیاسی سوریه هستند (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۹۱)؛ اما در سطح راهبردی، تفاوت در جایگاه نظام بین‌الملل، میزان منابع قدرت، و نوع تهدیدات درک‌شده، منجر به هم‌پوشانی تاکتیکی و واگرایی استراتژیک شده است (ابراهیم نیا، ۱۳۹۹: ۴۱). در حالی که روسیه به عنوان یک قدرت جهانی در پی احیای نقش خود در یک نظم چندقطبی است، ایران بر تثبیت محور مقاومت و تقویت جایگاه منطقه‌ای خود از طریق بازیگران نیابتی تأکید دارد.

این چارچوب، امکان تحلیل روندهای همکاری و رقابت میان ایران و روسیه در سه مرحله‌ی بحران سوریه را فراهم می‌سازد:

(الف) مرحله ورود (۲۰۱۱-۲۰۱۵)؛

(ب) مرحله تثبیت دولت (۲۰۱۵-۲۰۲۰)؛

(ج) مرحله افول/سقوط دولت (۲۰۲۰-۲۰۲۵).

در نهایت، نظریه نئوواقع‌گرایی به ما نشان می‌دهد که همکاری ایران و روسیه نه محصول پیوندهای ایدئولوژیک یا فرهنگی، بلکه نتیجه محاسبات عقلانی مبتنی بر بقا، امنیت، و بازدارندگی در یک ساختار آنارشیک منطقه‌ای و بین‌المللی است. بنابراین به تعبیر گسترده تر چارچوب نظری این پژوهش مبتنی بر نظریه نئوواقع‌گرایی (یا واقع‌گرایی ساختاری) است؛ نظریه‌ای که با کارهای کنث والتز در دهه ۱۹۷۰ پایه‌گذاری شد و بر ساختار نظام بین‌الملل به عنوان متغیر کلیدی در شکل‌گیری رفتار دولت‌ها تأکید دارد (گریفیتیس، ۱۳۹۰: ۱۲۳). برخلاف واقع‌گرایی کلاسیک که ماهیت انسان را عامل اصلی رقابت و جنگ تلقی می‌کند، نئوواقع‌گرایی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و توزیع قدرت میان واحدها (دولت‌ها) را مسئول اصلی تبیین تعاملات بین‌المللی می‌داند (دهقانی، ۱۳۹۱: ۲۸). در این چارچوب، فرض بر آن است که نظام بین‌الملل فاقد مرجع مقتدر مرکزی است و دولت‌ها برای بقا و امنیت خود، به سیاست خودیاری^۱ متوسل می‌شوند. در این شرایط، حفظ و افزایش قدرت نسبی به هدف اصلی سیاست خارجی کشورها بدل می‌شود. دولت‌ها نه از سر خصومت، بلکه برای

^۱ . Self-help

تضمین بقای خود در محیطی پرمخاطره، ناگزیر به رقابت و گاه همکاری می‌شوند (سیف زاده، ۱۳۸۱: ۷۸).

در بحران سوریه، تحلیل سیاست‌های امنیتی ایران و روسیه از منظر نتوواقع‌گرایی، امکان تبیین رفتار این دو بازیگر را در مواجهه با تهدیدات غیردولتی فراهم می‌آورد. برای روسیه، سوریه آخرین پایگاه نظامی باقیمانده در مدیترانه شرقی و پلی برای بازگشت به خاورمیانه پس از فروپاشی شوروی است. حفظ رژیم اسد برای مسکو، به معنای جلوگیری از گسترش ناتو و حفظ موقعیت ژئوپلیتیکی در برابر غرب تلقی می‌شود. به همین ترتیب، ایران نیز سوریه را بخشی از عمق استراتژیک خود و حلقه‌ای کلیدی در محور مقاومت علیه اسرائیل و نفوذ سعودی‌ها می‌داند.

به تعبیر گسترده‌تر، در چارچوب نظریه نتوواقع‌گرایی، بحران سوریه نه به عنوان منازعه‌ای ناشی از اختلافات ایدئولوژیک یا خصومت‌های فرهنگی، بلکه به مثابه عرصه‌ای برای بازیابی یا تثبیت توازن قوا در نظام بین‌الملل تحلیل می‌شود. این نظریه، با تأکید بر آنارشی حاکم بر ساختار جهانی و رقابت برای بقا و قدرت نسبی، توضیح می‌دهد که چرا بازیگرانی چون ایران و روسیه به رغم تفاوت در اهداف راهبردی، در عرصه سوریه به کنش‌های هم‌راستا دست زده‌اند. برای روسیه، سوریه نه تنها آخرین سنگر نظامی در مدیترانه و دروازه‌ای برای بازگشت به خاورمیانه پس از فروپاشی شوروی است، بلکه عاملی بازدارنده در برابر گسترش نفوذ ناتو در پیرامون مرزهای استراتژیکش به شمار می‌رود (Andrei, 2017: 29). در همین راستا، ایران نیز سوریه را نه از منظر پیوندهای تاریخی یا مذهبی صرف، بلکه به عنوان قطب کلیدی در ساختار بازدارندگی منطقه‌ای خود علیه اسرائیل و محور عربی-غربی تلقی می‌کند. در این محیط رقابتی، هر دو کشور در مواجهه با تهدیدات غیردولتی نظیر داعش، علیرغم اختلاف در چشم‌اندازهای ژئوپلیتیکی، همکاری می‌کنند؛ چرا که حفظ دولت مرکزی سوریه در راستای تداوم ساختار قدرت مطلوب‌شان است (Dmitri, 2014: 35). با این حال، تفاوت در ابزارهای اعمال قدرت مشهود است: روسیه با اتکا به نیروی نظامی مستقیم و دیپلماسی رسمی عمل می‌کند، در حالی که ایران از شبکه‌های نیابتی، جنگ‌های نامتقارن و پیوندهای ایدئولوژیک بهره می‌برد. این تحلیل نتوواقع‌گرایانه، روشن می‌سازد که کنش‌های این دو بازیگر نه بر پایه خصومت شخصی یا تعهدات ایدئولوژیک، بلکه بر اساس منطق عقلانی بقا، امنیت، و مدیریت قدرت در یک نظام بی‌ثبات بین‌المللی انجام می‌گیرد. به شکل کلی، نتوواقع‌گرایی با ارائه چارچوبی نظری برای تحلیل رفتار دولت‌ها و تعاملات بین‌المللی، به ما کمک می‌کند تا درک بهتری از

راهبردهای امنیتی و سیاسی روسیه و ایران در بحران سوریه و نحوه مقابله آنها با گروه‌های شبه‌نظامی رادیکال داشته باشیم (کامروا، ۱۳۹۱: ۵۲). این نظریه با تمرکز بر قدرت، آنارشی نظام بین‌الملل، و اهمیت بقا در سیاست بین‌الملل، به توضیح علل و نتایج همکاری‌های روسیه و ایران در این بحران می‌پردازد و به ما نشان می‌دهد که چگونه این دو کشور با استفاده از ابزارهای مختلف، تلاش می‌کنند تا امنیت و منافع ملی خود را در یک محیط آنارشیک حفظ کنند (لینکلتر، ۱۳۸۵: ۱۰۲). از این رو، چارچوب مفهومی نتوواقع‌گرایی برای تحلیل راهبردهای امنیتی و سیاسی روسیه و ایران در بحران سوریه، چارچوبی مناسب و جامع به شمار می‌رود. هم‌سنجی راهبردهای دو کشور در این چارچوب، نشان می‌دهد که گرچه اهداف نهایی آن‌ها متفاوت است، اما هر دو در برابر تهدیدات ناشی از گروه‌های رادیکال و همچنین نفوذ غرب، به دنبال حفظ ساختار قدرت موجود در سوریه هستند. نتوواقع‌گرایی همچنین امکان تحلیل ابزارهای مورد استفاده این کشورها را فراهم می‌آورد: روسیه بیشتر بر قدرت سخت مستقیم و ابزارهای رسمی (نظامی و دیپلماتیک) تأکید دارد، در حالی که ایران از الگوی نیابت، جنگ نامتقارن، و شبکه‌سازی ایدئولوژیک بهره می‌برد. اما هم‌سنجی رویکرد راهبردی روسیه و ایران در چارچوب نظریه نتوواقع‌گرایی نشان می‌دهد که می‌توان مؤلفه‌های کلیدی نتوواقع‌گرایی مانند امنیت، قدرت، بقا، و آنارشی نظام بین‌الملل را در نظر گرفت (مورگنتا، ۱۳۸۵) و رویکردهای استراتژیک روسیه و ایران را در این چارچوب مقایسه کرد؛ درواقع هم‌سنجی رویکرد راهبردی روسیه و ایران در چارچوب نظریه نتوواقع‌گرایی، به ما امکان می‌دهد تا تحلیل دقیق‌تری از رفتارها و تصمیمات استراتژیک این دو کشور در بحران سوریه ارائه دهیم:

جدول ۱: هم‌سنجی رویکرد راهبردی روسیه و ایران در چارچوب نظریه نتوواقع‌گرایی

مؤلفه‌های نتوواقع‌گرایی	رویکرد راهبردی روسیه	رویکرد راهبردی ایران
امنیت	سوریه را به مثابه خط مقدم دفاع ژئوپلیتیکی در برابر نفوذ ناتو تلقی می‌کند؛ امنیت دمشق برابر با حفظ پایگاه‌های راهبردی دریایی (طرطوس) و هوایی (حمیمیم) است.	امنیت سوریه را بخشی از عمق استراتژیک خود و ضامن پیوستگی محور مقاومت می‌داند؛ سرنوشت دمشق را با ثبات مرزهای غربی و نفوذ در لبنان و عراق گره می‌زند.
قدرت	قدرت نظامی خود را در قالب	قدرت خود را از طریق بازیگران

عملیات هوایی و تسلیحات سنگین به کار می گیرد؛ از جایگاه خود به عنوان قدرت جهانی برای مشروعیت سازی نقشش بهره می برد.	نیابتی و نیروهای شبه نظامی (حزب الله، فاطمیون، زینبیون) اعمال می کند؛ تأکید بر جنگ نامتقارن و حضور نامرئی اما مؤثر در میدان.	
بقای رژیم اسد را ضامن موازنه سازی در برابر غرب و استمرار نفوذ در مدیترانه می داند؛ سقوط اسد مساوی است با کاهش پرستیژ جهانی روسیه.	بقای اسد را ضامن بقای محور مقاومت و بازدارندگی در برابر محور غربی- غربی می داند؛ شکست اسد مساوی است با شکست راهبرد منطقه ای ایران.	بقا
آناشرشی را فرصت تلقی می کند؛ از خلأهای قدرت برای تحکیم جایگاه جهانی خود و مقابله با نظم تک قطبی غرب بهره می گیرد.	آناشرشی را تهدید می بیند؛ تلاش می کند با نفوذ شبکه ای در محیط های ضعیف دولت- ملت، ثبات سازی ایدئولوژیک انجام دهد و تهدیدات تکفیری را مدیریت کند.	آناشرشی نظام بین الملل

این جدول نشان می دهد که ایران و روسیه، گرچه در هدف تثبیت دولت اسد و مقابله با تهدیدات تروریستی اشتراک دارند، اما رویکردهایشان نسبت به مقوله قدرت و بقا، به شدت تحت تأثیر جایگاه متفاوت ژئوپلیتیکی و الگوی بازیگری آنها در نظم جهانی است (Joshua, 2007). در حقیقت روسیه به مثابه یک قدرت بزرگ، با استفاده از ابزارهای سخت و بازدارندگی کلاسیک، در پی بازگشت به خاورمیانه و اثبات رهبری بین المللی خود است؛ در حالی که ایران به عنوان قدرت منطقه ای، از استراتژی های غیرمتقارن، شبکه ای و... برای تثبیت نفوذ خود استفاده می کند. این تفاوت ها، نشان دهنده تمایز میان عمل گرایی تهاجمی روسیه و عمل گرایی بازدارنده ایران است که درک تعاملات این دو کشور را در بستر نظری نئواقوع گرایی، دقیق تر و واقعی تر می سازد (مارتین، ۱۳۹۰: ۱۰۱). این چارچوب نظری، با برجسته ساختن مفاهیمی چون امنیت، قدرت نسبی، آناشرشی، و توازن قوا، به پژوهش حاضر امکان می دهد تا رفتار هم زمان همکارانه و رقابتی این دو کشور را در سوریه درک و تحلیل کند. همچنین، این نظریه با تأکید بر عقلانیت راهبردی بازیگران، نشان می دهد که تصمیمات ایران و روسیه محصول محاسبات هزینه- فایده در محیطی

آناشیک است، نه صرفاً پیوندهای ایدئولوژیک یا فرهنگی.

رویکرد امنیتی فدراسیون روسیه در مقابله با بنیادگرایی

رویکرد امنیتی روسیه به مقابله با بنیادگرایی و تروریسم، به ویژه در چارچوب بحران سوریه، بر اساس مفاهیم و استراتژی‌های شکل گرفته در طول تاریخ و تحت تأثیر تجربیات گذشته این کشور تدوین شده است. این رویکرد که از ترکیب عوامل ژئوپلیتیکی، تاریخی، و فرهنگی روسیه نشأت می‌گیرد، تأثیر بسزایی بر سیاست‌های امنیتی و نظامی این کشور در مقابله با گروه‌های شبه‌نظامی رادیکال داشته است. این متغیرها می‌توانند سیاست خارجی را یا به عنوان اثرگذار نمایانند یا نقشی در اثرپذیری در سیاست خارجی داشته باشند. متغیرها، به ویژه متغیرهای داخلی، در تصمیم‌سازی خارجی روسیه نقش مهمی ایفا می‌کنند و تأثیر آنها در راستای تصمیم‌گیری‌های سیاست خارجی قابل مشاهده است (نوری، ۱۳۹۸: ۶۶).

تأثیر تاریخ و جغرافیا بر رویکرد امنیتی روسیه

روسیه با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خود و همچنین تجربیات تلخی که از تهدیدات تروریستی در داخل و خارج از مرزهای خود داشته است، به یک رویکرد پیچیده و چندوجهی در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم دست یافته است. این کشور که در دهه ۱۹۹۰ با موجی از حملات تروریستی از سوی گروه‌های اسلام‌گرای افراطی در قفقاز شمالی مواجه بود، ضرورت توسعه یک استراتژی قوی و هماهنگ را برای مقابله با این تهدیدات درک کرده است. از این رو، روسیه با ترکیب تجربیات امنیتی و نظامی خود، سیاستی را دنبال کرده که شامل پیشگیری، مداخله نظامی، و همکاری بین‌المللی است (A.Tsygankov P, 2017: 51).

سیاست خارجی و امنیتی روسیه: بازتابی از اوراسیاگرایی

رویکرد روسیه در قبال بنیادگرایی و تروریسم به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی اوراسیاگرایی قرار دارد. این ایدئولوژی، که از دهه ۱۹۹۰ به‌ویژه پس از فروپاشی شوروی در سیاست خارجی روسیه تقویت شد، بر لزوم حفظ استقلال و تقویت نفوذ روسیه در مناطق پیرامونی، به‌ویژه اوراسیا، تأکید دارد. اوراسیاگرایان معتقدند که روسیه باید به عنوان یک قدرت مستقل با دو رویکرد شرق و غرب عمل کند و با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی خاص خود، به‌طور همزمان به تقویت امنیت داخلی و حفظ نفوذ در مناطق پیرامونی بپردازد (Dmitri Trenin, 2013: 91). این رویکرد باعث شده که

روسیه به مداخله فعال در سوریه به عنوان یک بخش از سیاست امنیتی خود پردازد. این کشور از دیدگاه اوراسیاگرایان، نه تنها به دنبال مقابله با تهدیدات بنیادگرایانه و تروریستی در خارج از مرزهای خود است، بلکه تلاش می‌کند تا از نفوذ بیشتر غرب در خاورمیانه جلوگیری کند. به عبارت دیگر، حضور نظامی روسیه در سوریه، بخشی از سیاست کلی این کشور برای تقویت امنیت داخلی و حفظ نفوذ ژئوپلیتیکی خود در مناطق حساس است.

مقابله با تروریسم و بنیادگرایی در چارچوب امنیتی روسیه

روسیه با بهره‌گیری از قدرت نظامی و همکاری‌های بین‌المللی، تلاش کرده است تا به‌طور موثر با تهدیدات بنیادگرایانه و تروریستی مقابله کند. این رویکرد امنیتی، به‌ویژه در سوریه، شامل اجرای عملیات‌های نظامی گسترده علیه گروه‌های شبه‌نظامی رادیکال مانند داعش و جبهه النصره بوده است. روسیه با استفاده از حملات هوایی و عملیات‌های زمینی، نه تنها به حمایت از دولت بشار اسد پرداخته، بلکه تلاش کرده است تا شبکه‌های تروریستی را که تهدیدی برای امنیت ملی خود محسوب می‌شوند، از بین ببرد (Adomanis, 2017: 52). علاوه بر مداخله نظامی، روسیه به همکاری‌های بین‌المللی نیز توجه دارد. این کشور با همکاری ایران و سایر متحدان منطقه‌ای، تلاش کرده است تا یک جبهه متحد علیه تروریسم در سوریه تشکیل دهد. این همکاری‌ها به روسیه اجازه داده تا نفوذ خود را در خاورمیانه تقویت کند و از تشکیل ائتلاف‌های ضدروسی در این منطقه جلوگیری کند (Cited in Bob Dreyfuss, 2013).

نقش اوراسیاگرایان در شکل‌دهی به رویکرد امنیتی روسیه

رویکرد امنیتی روسیه به مقابله با بنیادگرایی و تروریسم، همچنین تحت تأثیر شخصیت‌های مهمی مانند یوگنی پریماکوف قرار دارد. پریماکوف، که نقش مهمی در تغییر مسیر سیاست خارجی روسیه از آتلانتیک‌گرایی به اوراسیاگرایی داشت، تأکید زیادی بر حفظ استقلال و تقویت نقش روسیه در نظام بین‌الملل داشت. او معتقد بود که روسیه نباید به همگرایی با غرب بسنده کند، بلکه باید سیاست خارجی خود را بر اساس منافع ملی و جایگاه ژئوپلیتیکی ویژه خود تنظیم کند (Mark Adomanis, 2017: 56). این دیدگاه پریماکوف که روسیه به‌طور فعال در مناطقی مانند خاورمیانه وارد عمل شود و با استفاده از قدرت نظامی و دیپلماتیک، به مقابله با تهدیدات بنیادگرایانه و تروریستی پردازد (Katz, 2006). از این منظر، سیاست امنیتی روسیه در سوریه نه تنها به دلیل تهدیدات مستقیم تروریستی، بلکه به دلیل نیاز به حفظ موقعیت و نفوذ ژئوپلیتیکی در منطقه و

همچنین جلوگیری از گسترش نفوذ غرب در نزدیکی مرزهای خود، اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است (D.Treisman, 2016). رویکرد امنیتی روسیه به مقابله با بنیادگرایی و تروریسم، ترکیبی از مداخله نظامی، همکاری‌های بین‌المللی، و تأثیرپذیری از ایدئولوژی اوراسیاگرایی است. این رویکرد نه تنها به مقابله با تهدیدات تروریستی در سوریه و مناطق پیرامونی روسیه می‌پردازد، بلکه به حفظ و تقویت نفوذ روسیه در نظام بین‌الملل و جلوگیری از گسترش نفوذ غرب کمک می‌کند. به طور کلی، این رویکرد امنیتی بازتابی از تاریخ، جغرافیا، و تجربیات گذشته روسیه است که به‌طور مداوم در حال تطبیق با تحولات بین‌المللی و منطقه‌ای است (نوریان، ۱۳۸۸: ۱۲۹).

رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با بنیادگرایی

رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم، به‌ویژه در چارچوب بحران سوریه، بر اساس مجموعه‌ای از اصول ایدئولوژیک، راهبردی و ژئوپلیتیکی شکل گرفته است. این رویکرد که از زمان شکل‌گیری انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به تدریج تکامل یافته، به‌طور ویژه بر حفظ امنیت ملی، تقویت نفوذ منطقه‌ای و حمایت از محور مقاومت در برابر تهدیدات داخلی و خارجی تمرکز دارد.

حفظ امنیت ملی و مقابله با تهدیدات تروریستی:

- از دیدگاه جمهوری اسلامی ایران، گروه‌های شبه‌نظامی رادیکال مانند داعش و جبهه النصره تهدیدات جدی برای امنیت ملی و منطقه‌ای محسوب می‌شوند. این گروه‌ها نه تنها به دنبال بی‌ثبات کردن دولت‌های همسایه مانند سوریه و عراق هستند، بلکه امنیت داخلی ایران را نیز تهدید می‌کنند. ایران با توجه به جمعیت مسلمانان سنی و شیعه و همچنین حساسیت‌های قومی و مذهبی، نگران گسترش ایدئولوژی‌های افراطی در داخل کشور است. از این رو، مقابله با این گروه‌ها در خارج از مرزهای ایران، به‌ویژه در سوریه و عراق، به عنوان یک راهبرد کلیدی برای جلوگیری از نفوذ آنها به داخل مرزهای ایران دنبال می‌شود.

تقویت محور مقاومت:

- یکی از اصول اساسی سیاست خارجی و امنیتی ایران، حمایت از محور مقاومت است که شامل دولت سوریه، حزب‌الله لبنان، و گروه‌های شیعی در عراق و دیگر مناطق می‌شود.

ایران این محور را به عنوان سدی در برابر نفوذ اسرائیل و سیاست‌های ایالات متحده در خاورمیانه می‌بیند. بحران سوریه به عنوان یک میدان کلیدی برای حفظ و تقویت این محور عمل می‌کند. از این رو، ایران با ارسال نیروهای نظامی (مانند سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و نیروهای قدس)، تجهیزات و حمایت‌های مالی به دولت بشار اسد و دیگر گروه‌های متحد، تلاش می‌کند تا این محور را حفظ و تقویت کند.

استفاده از نیروهای نیابتی:

- ایران در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم به‌طور گسترده‌ای از نیروهای نیابتی استفاده می‌کند. این استراتژی به ایران اجازه می‌دهد تا بدون مداخله مستقیم و گسترده نظامی، نفوذ خود را در مناطق بحران‌زده مانند سوریه و عراق گسترش دهد. نیروهایی مانند حزب‌الله، گروه‌های شیعی عراقی و حتی برخی گروه‌های فلسطینی، به عنوان بازوهای نیابتی ایران عمل می‌کنند و نقش مهمی در مقابله با گروه‌های تروریستی و حفظ امنیت منطقه‌ای دارند.

ایدئولوژی و سیاست خارجی ایران:

- رویکرد ایران به مقابله با تروریسم و بنیادگرایی به شدت تحت تأثیر ایدئولوژی انقلاب اسلامی و اهداف بلندمدت این کشور در منطقه قرار دارد. ایران به دنبال ایجاد یک نظم منطقه‌ای است که در آن نقش مرکزی داشته باشد و بتواند از نفوذ و قدرت خود برای مقابله با تهدیدات و گسترش ایدئولوژی خود استفاده کند. این رویکرد به‌ویژه در مقابله با گروه‌های افراطی که از حمایت کشورهای رقیب مانند عربستان سعودی برخوردارند، برجسته می‌شود.

همکاری با بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی:

- ایران در راستای مقابله با بنیادگرایی و تروریسم، به همکاری با روسیه و دیگر بازیگران منطقه‌ای و بین‌المللی نیز پرداخته است. این همکاری‌ها به ایران اجازه می‌دهد تا از پشتیبانی نظامی و دیپلماتیک لازم برخوردار شود و در عین حال، نقش فعالی در تعیین سرنوشت سوریه و منطقه ایفا کند.

رویکرد امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مقابله با بنیادگرایی و تروریسم در بحران سوریه، ترکیبی از تلاش برای حفظ امنیت ملی، تقویت محور مقاومت، استفاده از نیروهای نیابتی و همکاری‌های بین‌المللی است. این رویکرد به‌طور مستقیم بر مبنای اصول ایدئولوژیک و راهبردی

ایران شکل گرفته و هدف آن حفظ و گسترش نفوذ ایران در منطقه و مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی است. این استراتژی، هرچند با چالش‌های زیادی روبه‌رو است، اما نقش مهمی در حفظ و تقویت موقعیت ایران در خاورمیانه ایفا می‌کند (Max Fisher, 2017).

مصادیق عینی راهبردهای امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی و فدراسیون روسیه در بحران

سوریه

راهبردهای امنیتی و سیاسی ایران و فدراسیون روسیه در بحران سوریه، نه تنها در سطح نظری و ساختاری بلکه در قالب مصادیق عینی و میدانی متجلی شده‌اند که نشان‌دهنده منطق عمل‌گرایانه قدرت در محیطی آناشیک است.

از منظر روسیه، مداخله مستقیم نظامی از سپتامبر ۲۰۱۵ نقطه عطفی در سیاست خارجی این کشور بود. مصادیق امنیتی روسیه شامل استقرار سامانه‌های ضد هوایی پیشرفته S_400 در پایگاه حمیمیم، پروازهای مستمر هواپیماهای جنگی سوخو-۳۴ و سوخو-۲۵ برای پشتیبانی هوایی نیروهای اسد، و احداث زیرساخت‌های لجستیکی در طرطوس است. این اقدامات در چارچوب بازسازی نقش روسیه به عنوان قدرت بزرگ و تثبیت موقعیت آن در شرق مدیترانه قابل تحلیل‌اند. در سطح سیاسی، روسیه رهبری مذاکرات آستانه، اعمال وتو در شورای امنیت سازمان ملل متحد در حمایت از دولت سوریه، و ایجاد مکانیزم‌های سه‌جانبه با ایران و ترکیه را به عنوان ابزارهای دیپلماتیک به کار گرفت. در مقابل، ایران با راهبرد غیرمستقیم و نیابتی، به‌ویژه از طریق اعزام نیروهای سپاه قدس، حمایت نظامی و مالی از حزب‌الله لبنان، نیروهای فاطمیون، زینبیون و شبه‌نظامیان عراقی مانند حشد الشعبی، نقش فعالی در تثبیت جبهه‌های زمینی ایفا کرده است. از مصادیق کلیدی امنیتی ایران می‌توان به تشکیل مراکز فرماندهی مشترک با ارتش سوریه، آموزش و سازماندهی نیروهای دفاع وطنی، و استقرار شبکه‌های اطلاعاتی و لجستیکی در مسیر تهران-بغداد-دمشق-بیروت اشاره کرد. در بعد سیاسی، تقویت روابط دوجانبه با دمشق از طریق انعقاد قراردادهای اقتصادی و انرژی‌محور، و تلاش برای تحکیم گفتمان مقاومت از مهم‌ترین اقدامات ایران به شمار می‌رود (Richard N. Haass, 2016:81). این مصادیق نشان می‌دهند که ایران و روسیه با وجود تفاوت در الگوی مداخله، به‌طور مکمل در فرآیند بازسازی نظم امنیتی سوریه نقش‌آفرینی کرده‌اند؛ نظامی که اکنون بر پایه ائتلاف‌های غیرنهادی و بازیگری قدرت‌های منطقه‌ای بازتعریف شده است.

شاخص‌های همسنگی اولویت تامین منافع فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران در

بحران سوریه

اولویت تامین منافع فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه به دلیل تفاوت‌های ژئوپلیتیکی، ایدئولوژیکی، و راهبردی این دو کشور متفاوت است، هرچند که هر دو کشور در برخی زمینه‌ها اشتراکاتی دارند. در زیر به بررسی این اولویت‌ها در قالب یک شاخص هم‌سنگی پرداخته می‌شود:

امنیت ملی و منطقه‌ای:

- **روسیه:** اولویت اصلی روسیه در بحران سوریه، حفظ امنیت ملی و جلوگیری از گسترش تهدیدات تروریستی به داخل مرزهای خود است. روسیه نگران گسترش گروه‌های رادیکال مانند داعش در جمهوری‌های مسلمان‌نشین خود است. علاوه بر این، حفظ سوریه به عنوان یک متحد قدیمی و جلوگیری از سقوط دولت بشار اسد به معنای جلوگیری از نفوذ بیشتر ناتو و غرب در خاورمیانه است. این مسئله برای روسیه، که به دنبال حفظ نفوذ خود در این منطقه است، اهمیت حیاتی دارد (Dmitri Trenin, 2013:9).

- **ایران:** برای ایران نیز امنیت ملی و منطقه‌ای اولویت بالایی دارد. ایران نگران گسترش ایدئولوژی‌های افراطی و تکفیری در مناطق مرزی خود و همچنین حفظ محور مقاومت است. ایران امنیت سوریه را به عنوان بخشی از امنیت منطقه‌ای خود می‌بیند و بر این باور است که سقوط دولت اسد می‌تواند به تضعیف موقعیت ایران در برابر دشمنان منطقه‌ای، به‌ویژه اسرائیل و عربستان سعودی، منجر شود.

حفظ و گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی:

- **روسیه:** از دیدگاه ژئوپلیتیکی، سوریه برای روسیه اهمیت استراتژیک دارد. روسیه از طریق حضور نظامی در سوریه، به ویژه در پایگاه‌های نظامی خود مانند طرطوس، به دنبال حفظ نفوذ خود در شرق مدیترانه و نمایش قدرت خود به غرب است. این حضور به روسیه امکان می‌دهد تا به عنوان یک بازیگر کلیدی در معادلات خاورمیانه عمل کند و از نفوذ بیشتر غرب و ناتو جلوگیری کند (Fyodor Lukyanov, 2012:42).

- **ایران:** از سوی دیگر، ایران از بحران سوریه به عنوان فرصتی برای گسترش نفوذ خود در خاورمیانه استفاده می‌کند. ایران با حمایت از دولت اسد و گروه‌های نیابتی، تلاش می‌کند تا یک محور شیعی قدرتمند در برابر نفوذ سنی‌های رقیب و همچنین غرب و اسرائیل ایجاد کند (ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۵: ۵۱). این نفوذ به ایران اجازه می‌دهد تا در مذاکرات و معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی جایگاه قوی‌تری داشته باشد.

منافع اقتصادی:

- **روسیه:** در حالی که امنیت و نفوذ سیاسی اولویت‌های بالاتری برای روسیه هستند، منافع اقتصادی نیز نقش مهمی در استراتژی روسیه در سوریه ایفا می‌کنند. روسیه از قراردادهای نظامی، انرژی و بازسازی پس از جنگ در سوریه بهره‌مند می‌شود که به تقویت اقتصاد داخلی این کشور کمک می‌کند (Mikhail. Klimentyev, 2015).
- **ایران:** برای ایران، منافع اقتصادی در سوریه بیشتر به تأمین امنیت خطوط ارتباطی و تجاری با حزب‌الله و سایر نیروهای نیابتی مرتبط است. ایران همچنین به دنبال تأمین منابع انرژی و بازسازی زیرساخت‌های سوریه پس از جنگ است، اما این منافع در مقایسه با اهداف امنیتی و ژئوپلیتیکی در اولویت پایین‌تری قرار دارد.

در حالی که هر دو کشور روسیه و ایران در بحران سوریه به دنبال تأمین امنیت ملی و منطقه‌ای، حفظ و گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی و منافع اقتصادی هستند، اولویت‌های آنها به دلیل تفاوت در موقعیت جغرافیایی، ایدئولوژی و استراتژی‌های کلان متفاوت است. روسیه بیشتر بر حفظ نفوذ خود در برابر غرب و تأمین امنیت مرزهای خود تمرکز دارد، در حالی که ایران به دنبال حفظ محور مقاومت و گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود در منطقه است. هرچند که هر دو کشور در برخی اهداف همسو هستند، اما تفاوت‌های اساسی در اولویت‌بندی منافع وجود دارد که بر نحوه تعامل آنها در بحران سوریه تأثیر می‌گذارد.

شاخص‌های همسجی عملگرایی منطقه‌ای فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران در

بحران سوریه

عملگرایی منطقه‌ای روسیه و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، با توجه به اهداف استراتژیک و امنیتی آنها، هرچند در برخی زمینه‌ها همسو، اما به دلایل مختلف از جمله موقعیت

ژئوپلیتیکی، ایدئولوژی و منافع ملی، تفاوت‌هایی اساسی دارد. در ادامه، به مقایسه عملگرایی منطقه‌ای این دو کشور در قالب شاخص هم‌سنجی پرداخته می‌شود:

رویکرد به مداخله نظامی:

- **روسیه:** روسیه رویکردی متمرکز و مستقیم به مداخله نظامی در سوریه دارد. این کشور از سال ۲۰۱۵ با ورود نظامی مستقیم از طریق حملات هوایی، پشتیبانی لجستیکی و مشاوره نظامی به دولت بشار اسد، به دنبال تثبیت دولت اسد و جلوگیری از سقوط آن بوده است. روسیه این مداخله را به عنوان ابزاری برای نمایش قدرت نظامی خود به جهان و حفظ نفوذ استراتژیک در خاورمیانه به کار گرفته است. این عملگرایی نشان‌دهنده تمایل روسیه به حفظ نظم جهانی چندقطبی و جلوگیری از گسترش نفوذ غرب در منطقه است.
- **ایران:** ایران در مداخله نظامی خود بیشتر به استفاده از نیروهای نیابتی و حمایت غیرمستقیم تکیه دارد. ایران از طریق اعزام نیروهای سپاه قدس و حمایت از گروه‌های شبه‌نظامی شیعه مانند حزب‌الله لبنان و گروه‌های عراقی و افغان، به دنبال حفظ دولت اسد و گسترش نفوذ خود در سوریه است. عملگرایی ایران در این زمینه به دلیل محدودیت‌های اقتصادی و نظامی، بیشتر به سمت همکاری با گروه‌های نیابتی و استفاده از ابزارهای نرم قدرت و نفوذ ایدئولوژیک متمرکز است.

همکاری‌های منطقه‌ای:

- **روسیه:** روسیه به عنوان یک بازیگر بزرگ جهانی، عملگرایی منطقه‌ای خود را از طریق ائتلاف‌سازی با بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نشان داده است. این کشور به‌ویژه در قالب همکاری با ایران، ترکیه و حتی برخی کشورهای خلیج فارس، سعی در ایجاد ائتلاف‌های موقت و چندجانبه برای مدیریت بحران سوریه داشته است. روسیه همچنین از طریق فرآیند آستانه، نقش میانجی‌گر را در حل و فصل بحران سوریه ایفا کرده و تلاش کرده است تا منافع همه طرف‌های درگیر را در نظر بگیرد (Dreyfuss, 2013: 45).
- **ایران:** عملگرایی ایران بیشتر به تقویت محور مقاومت و همکاری با بازیگران همسو مانند حزب‌الله لبنان، گروه‌های شیعه عراقی و نیروهای حوثی یمن متمرکز است. ایران به دنبال ایجاد و تقویت یک ائتلاف ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی است که بتواند در برابر نفوذ غرب و کشورهای رقیب منطقه‌ای، به‌ویژه عربستان سعودی و اسرائیل، مقاومت کند. همکاری

ایران با روسیه در بحران سوریه نیز بخشی از این استراتژی گسترده‌تر است که به تقویت موقعیت ایران در منطقه کمک می‌کند.

اهداف سیاسی و اقتصادی:

- **روسیه:** روسیه اهداف سیاسی خود را در قالب حفظ و گسترش نفوذ ژئوپلیتیکی و مقابله با نفوذ غرب در خاورمیانه تعریف کرده است. در کنار این اهداف، روسیه به دنبال بهره‌برداری اقتصادی از بازسازی سوریه پس از جنگ و تقویت حضور اقتصادی خود در منطقه نیز می‌باشد. این عملگرایی به روسیه امکان می‌دهد تا هم در سطح منطقه‌ای و هم بین‌المللی نقش مؤثری ایفا کند.
- **ایران:** اهداف سیاسی ایران به شدت با حفظ محور مقاومت و مقابله با تهدیدات امنیتی ناشی از گروه‌های تکفیری و کشورهای رقیب مانند عربستان سعودی و اسرائیل گره خورده است. ایران به دنبال حفظ و تقویت نفوذ خود در سوریه به عنوان بخشی از استراتژی کلان خود در خاورمیانه است. از نظر اقتصادی، ایران به دلیل تحریم‌ها و محدودیت‌های داخلی، بیشتر بر تأمین امنیت خطوط ارتباطی و حمایت از نیروهای نیابتی متمرکز است.

عملگرایی منطقه‌ای روسیه و ایران در بحران سوریه هرچند در برخی زمینه‌ها همسو هستند، اما تفاوت‌های مهمی در رویکردها و اهداف آنها وجود دارد. روسیه با رویکردی مستقیم و نظامی، به دنبال حفظ نفوذ ژئوپلیتیکی و مقابله با نفوذ غرب است، در حالی که ایران بیشتر بر استفاده از نیروهای نیابتی و تقویت محور مقاومت برای مقابله با تهدیدات امنیتی و گسترش نفوذ ایدئولوژیک خود در منطقه تمرکز دارد. این تفاوت‌ها در عملگرایی، نحوه تعامل و همکاری این دو کشور در بحران سوریه را شکل داده و بر معادلات منطقه‌ای تأثیر گذاشته است.

شاخص‌های همسنگی رویکرد ژئوپلیتیک فدراسیون روسیه و جمهوری اسلامی ایران در

بحران سوریه

رویکرد ژئوپلیتیک روسیه و جمهوری اسلامی ایران در بحران سوریه، به دلیل تفاوت‌های تاریخی، جغرافیایی و استراتژیک، با یکدیگر متفاوت است، هرچند که در برخی نقاط دارای اشتراکات مهمی نیز هستند. در زیر، به بررسی این رویکردها در قالب شاخص هم‌سنگی پرداخته

می‌شود:

اهداف استراتژیک ژئوپلیتیکی:

- **روسیه:** روسیه از بحران سوریه به عنوان فرصتی برای بازگرداندن نفوذ خود در خاورمیانه و تقویت جایگاه ژئوپلیتیکی خود در نظام بین‌الملل استفاده می‌کند. حضور نظامی روسیه در سوریه به ویژه در پایگاه‌های نظامی طرطوس و حمیمیم، به این کشور امکان می‌دهد تا دسترسی استراتژیک به مدیترانه شرقی داشته باشد و از این طریق، قدرت دریایی و هوایی خود را در این منطقه تقویت کند. برای روسیه، سوریه نه تنها یک متحد منطقه‌ای است، بلکه بخشی از استراتژی بزرگتر برای مقابله با نفوذ ناتو و جلوگیری از انزوای ژئوپلیتیکی در سطح جهانی است.

- **ایران:** ایران رویکرد ژئوپلیتیکی خود را بر اساس حفظ و تقویت محور مقاومت در برابر نفوذ غرب و اسرائیل در منطقه خاورمیانه تعریف کرده است. سوریه برای ایران به عنوان یکی از کلیدی‌ترین متحدان منطقه‌ای و پل ارتباطی با حزب‌الله لبنان، اهمیت حیاتی دارد. ایران از حضور نظامی و نفوذ سیاسی خود در سوریه برای تأمین امنیت خطوط ارتباطی با لبنان و جلوگیری از گسترش نفوذ کشورهای رقیب منطقه‌ای مانند عربستان سعودی استفاده می‌کند. رویکرد ژئوپلیتیکی ایران همچنین به دنبال ایجاد و تقویت یک هلال شیعی در منطقه است که از ایران تا لبنان امتداد دارد.

موقعیت ژئوپلیتیکی و نفوذ منطقه‌ای:

- **روسیه:** از منظر ژئوپلیتیکی، روسیه به سوریه به عنوان یک نقطه استراتژیک در خاورمیانه نگاه می‌کند که می‌تواند از طریق آن نفوذ خود را در منطقه گسترش دهد و همچنین از طریق ائتلاف‌های مختلف با کشورهای منطقه‌ای، تعادل قدرت را به نفع خود تغییر دهد. حضور روسیه در سوریه به این کشور اجازه می‌دهد تا در معادلات سیاسی و نظامی منطقه‌ای و بین‌المللی نقش مهمی ایفا کند و از سوی دیگر، به عنوان یک قدرت بزرگ در جهان چندقطبی ظاهر شود.

- **ایران:** موقعیت ژئوپلیتیکی ایران در بحران سوریه بیشتر بر محور ایجاد ثبات در کشورهای هم‌پیمان و مقابله با تهدیدات ناشی از گروه‌های تروریستی و کشورهای رقیب متمرکز است. ایران از طریق حمایت از دولت بشار اسد و نیروهای نیابتی خود در سوریه، به دنبال

حفظ نفوذ خود در منطقه و جلوگیری از تجزیه این کشور به نفع گروه‌های تکفیری و نیروهای همسو با غرب است. ژئوپلیتیک ایران همچنین به دنبال حفظ و گسترش نفوذ در عراق، سوریه و لبنان به عنوان بخشی از استراتژی امنیتی بلندمدت خود است.

همکاری و رقابت ژئوپلیتیکی:

- **روسیه:** روسیه به دنبال ایجاد ائتلاف‌های استراتژیک با کشورهای مختلف منطقه است تا نفوذ خود را گسترش دهد و به عنوان یک قدرت اصلی در معادلات خاورمیانه باقی بماند. این کشور در عین حال، از تعامل با قدرت‌های غربی در برخی زمینه‌ها نیز بهره می‌برد تا منافع ژئوپلیتیکی خود را تقویت کند.
- **ایران:** ایران تمرکز بیشتری بر ایجاد و تقویت اتحادهای ایدئولوژیک و ژئوپلیتیکی با محور مقاومت دارد و به‌طور کلی در برابر نفوذ غرب و متحدان منطقه‌ای آن مقاومت می‌کند. ایران و روسیه هرچند در سوریه همکاری نزدیکی دارند، اما اهداف ژئوپلیتیکی متفاوتی را دنبال می‌کنند.

رویکرد ژئوپلیتیک روسیه و ایران در بحران سوریه، هرچند دارای نقاط همپوشانی است، اما به دلیل تفاوت در اهداف و استراتژی‌ها، به شکل‌های متفاوتی در منطقه اعمال می‌شود. روسیه به دنبال حفظ و گسترش نفوذ خود به عنوان یک قدرت بزرگ جهانی است، در حالی که ایران بیشتر بر محور مقاومت و مقابله با نفوذ رقبای منطقه‌ای تمرکز دارد. این تفاوت‌ها بر نحوه تعامل این دو کشور در سوریه و تأثیرات آنها بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی تأثیرگذار است.

تحلیل تطبیقی استفاده از قدرت سخت توسط روسیه و ایران در بحران سوریه

در چارچوب نظریه نئواقع‌گرایی، استفاده از قدرت سخت یکی از مهم‌ترین ابزارهای دولت‌ها برای حفظ بقا، مدیریت تهدیدات و ارتقای موقعیت راهبردی در نظام آنارشیک بین‌الملل تلقی می‌شود. ایران و روسیه، علی‌رغم تفاوت در جایگاه ژئوپلیتیکی، نوع حکومت، و اهداف منطقه‌ای، هر دو از این ابزار به‌گونه‌ای مؤثر در بحران سوریه بهره گرفته‌اند. با این حال، نوع بهره‌گیری آن‌ها از قدرت سخت نه تنها از نظر ماهوی، بلکه از منظر ابزاری، راهبردی و پیامدشناختی متفاوت است.

قدرت سخت روسیه: نمایش قدرت مستقیم در سطح جهانی

فدراسیون روسیه، از سال ۲۰۱۵ با مداخله نظامی مستقیم در سوریه، به‌ویژه از طریق حملات

هوایی گسترده و استقرار پایگاه‌های راهبردی در طرطوس و حمیمیم، قدرت سخت خود را نه تنها برای حفظ دولت اسد، بلکه برای نمایش بازیگری فعال در نظم بین‌الملل چندقطبی به کار گرفت. مسکو این حضور را ابزاری برای تقویت بازدارندگی در برابر ناتو و احیای نفوذ از دست‌رفته در خاورمیانه پس از فروپاشی شوروی می‌بیند. استفاده روسیه از قدرت سخت، متکی بر الگوی بازدارندگی مستقیم و کلاسیک، و همزمان با تلاش برای مدیریت بحران از طریق مذاکرات بین‌المللی بوده است.

قدرت سخت ایران: بهره‌گیری از نیابت و جنگ نامتقارن

در مقابل، جمهوری اسلامی ایران رویکردی غیرمستقیم و مبتنی بر جنگ نیابتی اتخاذ کرده است. تهران با استفاده از نیروهای قدس سپاه پاسداران و گروه‌های نیابتی همچون حزب‌الله، فاطمیون، زینیون، و دیگر نیروهای شبه‌نظامی شیعی، حضور خود را در سوریه تثبیت کرده است. این رویکرد به ایران امکان داده تا با حداقل هزینه سیاسی و اقتصادی، حداکثر نفوذ امنیتی و ایدئولوژیک را در میدان نبرد حفظ کند. ایران به جای اتکای صرف بر ابزارهای نظامی مرئی، به تاکتیک‌های جنگ نامتقارن و شبکه‌سازی فراملی تکیه کرده است.

جدول ۲: تحلیل تطبیقی راهبردی روسیه و ایران

مؤلفه	ایران	روسیه
نوع مداخله	مداخله غیرمستقیم و نیابتی از طریق نیروهای متحد	مداخله مستقیم و آشکار نظامی با قدرت کلاسیک
هدف اصلی	تقویت محور مقاومت، مقابله با نفوذ اسرائیل و سعودی‌ها	بازگشت به خاورمیانه، کنترل بحران، حفظ متحد دیرین
ابزار غالب	نیروی قدس، گروه‌های نیابتی، روایت ایدئولوژیک	نیروی هوایی، پایگاه نظامی، دیپلماسی بحران
الگوی قدرت سخت	قدرت پراکنده، انعطاف‌پذیر، و پنهان اما مؤثر	قدرت بازدارنده مستقیم و رسمی

این مقایسه نشان می‌دهد که روسیه از قدرت سخت به‌عنوان ابزاری برای بازی در سطح نظم جهانی استفاده کرده و ایران، از آن به‌عنوان ابزاری برای حفظ موقعیت در سطح منطقه‌ای بهره برده

است. ایران بیشتر دغدغه مدیریت تهدیدات ایدئولوژیک و منطقه‌ای دارد، در حالی که روسیه در پی تنظیم توازن قدرت با بازیگران جهانی است. همین تفاوت، همکاری این دو کشور را در سوریه، هم‌زمان از جنس همگرایی عملیاتی و واگرایی استراتژیک ساخته است.

جمع بندی

راهبردهای امنیتی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران و فدراسیون روسیه در بحران سوریه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۲۵، نمایانگر یکی از پیچیده‌ترین و چندوجهی‌ترین الگوهای تعامل میان دو قدرت منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در شرایط بحرانی است. در حالی که این دو کشور به نظر می‌رسد به صورت مشترک برای حفظ دولت بشار اسد، مبارزه با گروه‌های افراطی و تثبیت نظم امنیتی در سوریه اقدام کرده‌اند، بررسی عمیق‌تر سطوح مختلف این همکاری، از جمله اهداف، ابزارها، الگوهای کنش و آینده‌نگری‌های ژئوپلیتیکی آنان، نشان‌دهنده وجود شکاف‌های راهبردی و واگرایی‌های فزاینده در لایه‌های اساسی این تعامل است. در آغاز بحران، همکاری ایران و روسیه بر پایه درک مشترک از خطر فروپاشی دولت سوریه و ظهور گروه‌های تروریستی مانند داعش و جبهه‌النصره شکل گرفت. این همکاری، هرچند به ظاهر یک ائتلاف استراتژیک به نظر می‌رسید، در واقع بیشتر به عنوان یک «ائتلاف اقتضایی» تعریف می‌شد که بر اساس نیازهای آنی امنیتی و الزامات میدان نبرد شکل گرفته بود. ایران با تکیه بر نیروهای نیابتی و تأثیر ایدئولوژیک، در لایه‌های اجتماعی و امنیتی سوریه نفوذ کرد؛ در حالی که روسیه با استفاده از قدرت نظامی کلاسیک، بر بازتعریف نظم منطقه‌ای و جایگاه خود در توازن قوا تمرکز داشت.

تفاوت‌های بنیادی در راهبردها و اهداف، از مرحله سوم بحران (۲۰۲۰-۲۰۲۵) به بعد، بیشتر نمایان شد. در این دوره، در حالی که روسیه تلاش می‌کرد تا قدرت را نهادینه کند، روابط متوازن با بازیگران جهانی را تنظیم کند و در فرآیندهای دیپلماتیک بازسازی شرکت کند، ایران همچنان بر ساختارهای غیررسمی، بازیگران نیابتی و تقویت محور مقاومت تأکید می‌کرد. این تفاوت‌ها باعث شد که همکاری قبلی، به جای «هم‌پوشانی عملیاتی»، به «واگرایی راهبردی» تبدیل شود. بنابراین، باید همکاری ایران و روسیه در سوریه را نه به عنوان یک اتحاد راهبردی مبتنی بر ارزش‌ها یا اهداف مشترک بلندمدت، بلکه به عنوان یک تعامل اقتضایی، مرحله‌ای و متکی بر الزامات تاکتیکی در نظر گرفت. در میدان، هم‌افزایی عملیاتی میان دو کشور به نتایجی ملموس مانند جلوگیری از سقوط

دولت مرکزی، مهار تهدیدات تروریستی و بازتعریف موازنه قدرت منطقه‌ای منجر شد؛ اما در سطح راهبردی، شکاف‌های عمیقی در نوع مداخله، ابزارهای قدرت، رویکرد نسبت به بازیگران رقیب و همچنین دیدگاه نهایی نظم مورد نظر در سوریه نمایان شد.

روسیه به‌عنوان یک قدرت بزرگ در نظام بین‌الملل، سوریه را فرصتی برای بازسازی جایگاه ژئوپلیتیکی خود و چالش با ناتو تلقی کرد و از ابزارهای سستی قدرت سخت، دیپلماسی چندجانبه و حضور رسمی نظامی بهره برد. در مقابل، جمهوری اسلامی ایران با تکیه بر گفتمان محور مقاومت، شبکه نیابتی، نفوذ غیررسمی امنیتی و پیوندهای ایدئولوژیک، به دنبال حفظ عمق استراتژیک خود در غرب آسیا و تقویت موضع ضدغربی در منطقه بود. به عبارت دیگر، در حالی که مسکو به دنبال ثبات‌سازی از بالا و بازتعریف نظم منطقه‌ای بود، تهران رویکرد امنیت‌سازی از پایین و تقویت ساختارهای غیررسمی را دنبال کرد. این تفاوت‌های مفهومی و عملیاتی، در دوره‌های پس‌اجرای به‌ویژه پس از کاهش فعالیت گروه‌های تروریستی و ورود سوریه به مرحله بازسازی، بیشتر نمایان شده است و ادامه همکاری را به‌عنوان یک اتحاد پایدار دشوار کرده است. برای درک بهتر این واگرایی‌ها، می‌توان با یک مقایسه تطبیقی، مؤلفه‌های کلیدی راهبردی دو کشور در بحران سوریه را تحلیل کرد؛ مقایسه‌ای که هم نقاط اشتراک و هم نقاط افتراق را به‌طور منظم و ساختاری نشان می‌دهد.

جدول ۳: مقایسه تطبیقی راهبردهای امنیتی-سیاسی ایران و روسیه در سوریه ۲۰۱۱-۲۰۲۵

مؤلفه راهبردی	جمهوری اسلامی ایران	فدراسیون روسیه
ماهیت مداخله	غیرمستقیم، نیابتی، امنیتی - ایدئولوژیک	مستقیم، نظامی، دیپلماتیک
هدف اصلی	حفظ محور مقاومت، مقابله با اسرائیل و سعودی	حفظ دولت متحد، موازنه با ناتو و غرب
ابزارهای اعمال قدرت	نیروی قدس، بازیگران نیابتی، نفوذ در ساختار امنیتی	نیروی هوایی، پایگاه نظامی، دیپلماسی چندجانبه
الگوی قدرت سخت	پراکنده، نامتقارن، پنهان اما مؤثر	بازدارنده، رسمی، کلاسیک
رویکرد به	خصمانه با اسرائیل و	مذاکره‌محور و متوازن با

بازیگران رقیب	عربستان	اسرائیل، ترکیه، اعراب
هدف از نظم نهایی	تثبیت موقعیت در محور مقاومت	بازسازی نظم منطقه‌ای چندقطبی
موضع نسبت به افول اسد	تقویت نهادهای غیردولتی و مقاومت برای بقاء	مهار بحران و حفظ ساختار رسمی با جایگزینی تدریجی
مؤلفه راهبردی	جمهوری اسلامی ایران	فدراسیون روسیه

یافته‌های جامع این تحقیق نشان می‌دهد که همکاری امنیتی و سیاسی میان ایران و روسیه در بحران سوریه، با وجود عدم شکل‌گیری یک اتحاد پایدار و نهادینه، در دوره بررسی شده نقش کلیدی در جلوگیری از فروپاشی دولت مرکزی سوریه ایفا نموده است. این همکاری چندلایه، از یک سو مانع از تحقق سناریوی سقوط دولت اسد گردید و از سوی دیگر، در بازآرایی نظم امنیتی منطقه به نفع محور ضدغربی و مقابله با تهدیدات سلفی-تکفیری مؤثر واقع شد. فدراسیون روسیه با تمرکز بر احیای نظم چندقطبی و محدود کردن نفوذ ناتو در مناطق اطرافش، و جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر تقویت محور مقاومت و مهار تهدیدات ناشی از گروه‌های جهادی، هر یک از بستر بحران سوریه به نوعی بهره‌برداری راهبردی خاص خود را دنبال کردند. از منظر نظری، می‌توان این همکاری را نمونه‌ای از «نهادینه‌سازی امنیت از پایین» تلقی کرد؛ رویکردی که بر خلاف مدل‌های کلاسیک مبتنی بر اتحادهای رسمی و ساختارهای بلوکی، بر اساس ائتلاف‌های مصلحت‌محور و تاکتیکی شکل می‌گیرد. تقسیم کار امنیتی میان ایران و روسیه که در آن، روسیه مسئولیت پشتیبانی هوایی و عملیات‌های نظامی مستقیم را بر عهده داشت و ایران تأمین نیروی زمینی از طریق بازیگران نیابتی را انجام می‌داد، نمونه‌ای بارز از مکمل‌سازی ظرفیت‌ها و هماهنگی عملیاتی در پاسخ به تهدیدات مشترک است. با این حال، ادامه این هم‌افزایی در دوره پسابحران نیازمند مدیریت واگرایی‌های راهبردی میان دو کشور است؛ به‌ویژه در موضوعاتی نظیر آینده دولت اسد، فرآیند بازسازی اقتصادی سوریه، نقش اپوزیسیون، و نحوه تقسیم منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی.

در جمع‌بندی راهبردهای امنیتی و سیاسی دو کشور در بحران سوریه، می‌توان به محورهای تحلیلی زیر اشاره کرد:

۱. توازن در راهبردهای نظامی و سیاسی: هر دو کشور در برابر تهدیدات ناشی از گروه‌های افراطی، راهبردی ترکیبی و متوازن از ابزارهای نظامی و سیاسی اتخاذ کردند. تأکید بر حفظ دولت

مرکزی و تثبیت امنیت در مرزهای استراتژیک سوریه، هدف مشترک و اولیه آنها در مواجهه با بحران بود.

۲. تعامل و همکاری نظامی مؤثر: همکاری‌های میدانی ایران و روسیه در حمایت از ارتش سوریه، هماهنگی عملیاتی در سطوح مختلف و کاهش تأثیرگذاری گروه‌های تروریستی، از مهم‌ترین ابعاد این تعامل نظامی به شمار می‌رود که به تقویت پایداری دولت دمشق انجامید.

۳. حمایت از نهاد حاکم و تقویت ساختار دولتی: هر دو بازیگر با اهداف متفاوت اما مکمل، از استمرار حکومت اسد حمایت کردند؛ ایران به دلیل پیوندهای ایدئولوژیک و امنیتی در چارچوب محور مقاومت، و روسیه به منظور حفظ یک متحد قابل اعتماد در معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی.

۴. برخورد چندجانبه با تروریسم: تهران و مسکو در قالب همکاری‌های امنیتی چندجانبه با دیگر قدرت‌ها، از جمله ترکیه در روند آستانه، تلاش کردند تا نوعی هماهنگی راهبردی برای مهار تروریسم فراملی ایجاد کنند؛ هرچند رویکردشان نسبت به بازیگران ثالث تفاوت‌هایی بنیادین داشت.

۵. تأکید بر مسیرهای دیپلماتیک و چندجانبه‌گرایی: مشارکت فعال دو کشور در روندهای دیپلماتیک همچون نشست‌های آستانه و ژنو، مؤید این واقعیت است که راهکار سیاسی برای حل بحران، در کنار راهبردهای نظامی، همواره در دستور کار سیاست خارجی آنها قرار داشته است.

برآیند نهایی این تعاملات نشان می‌دهد که تجربه سوریه، الگویی نوین از بازتولید امنیت در خاورمیانه را رقم زده است؛ الگویی که بر پایه ائتلاف‌های انعطاف‌پذیر و همکاری‌های اقتضایی شکل گرفته و نه تنها ساختارهای سنتی امنیت منطقه‌ای را به چالش کشیده، بلکه به زمینه‌ای تجربی برای تحلیل تعاملات آتی میان قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی در مناطق بحرانی تبدیل شده است. در همین راستا، مطالعه موردی سوریه، ضمن روشن ساختن ابعاد متنوع همکاری‌های ایران و روسیه، چارچوبی تحلیلی برای آینده‌پژوهی در حوزه مداخلات امنیتی و موازنه‌سازی قدرت در نظم نوظهور خاورمیانه فراهم می‌آورد. به تعبیر دیگر، مطالعه موردی بحران سوریه، نه تنها ابعاد عملی همکاری‌های نظامی و امنیتی ایران و روسیه را نشان می‌دهد، بلکه الگویی مهم برای فهم نحوه بازتولید امنیت در نظام بین‌الملل آنارشیک، خارج از قالب‌های سنتی و نهادهای غرب‌محور است. در این تجربه، امنیت نه از طریق پیمان‌های رسمی، بلکه از طریق ائتلاف‌های تاکتیکی، منعطف، اقتضایی و غیرفرمال بازتعریف شده است. این الگو، هرچند در کوتاه‌مدت برای هر دو کشور کارآمد بوده است، اما در بلند مدت، بدون همگرایی راهبردی و ساختاری، به سستی و گاه تعارض منافع منتهی خواهد شد.

در نتیجه، چشم‌انداز آینده روابط ایران و روسیه در سوریه، با چالش‌هایی نظیر بازسازی، نقش اپوزیسیون، تنظیم قانون اساسی جدید، فشارهای بین‌المللی، و موازنه قدرت در برابر بازیگران ثالث روبه‌روست. تداوم همکاری دو کشور، تنها در صورتی ممکن است که به جای رقابت منفی و ابزارمحور، به سمت گفتگوی راهبردی، تعریف منافع مشترک پایدار و سازوکارهای نهادینه‌شده حرکت شود.

از زاویه سیاست‌گذاری در آینده، پیشنهادت زیر برای افزایش نفوذ و نقش ایران در سوریه مطرح می‌شود:

۱. شناسایی دقیق‌تر تفاوت‌های راهبردی با روسیه: درک واقعی از محدودیت‌های همکاری با روسیه مانع از برداشت‌های اغراق‌آمیز از عمق اتحاد دو جانبه خواهد شد.
۲. تنوع در شرکای منطقه‌ای: اتکا به محور مقاومت به تنهایی، بدون تعامل با سایر بازیگران، می‌تواند به کاهش عمق راهبردی منجر شود.
۳. بازنگری در الگوی حضور میدانی: حضور نیابتی که فاقد پشتوانه مشروعیت است، در زمان بازسازی می‌تواند آسیب‌زا باشد و هزینه‌های بین‌المللی را افزایش دهد.
۴. حرکت به سمت یک نظم امنیتی چندجانبه مشارکتی: به جای رقابت با هم‌پیمانان، ایران باید به دنبال تعریف سازوکارهای منطقه‌ای با مشارکت روسیه و کشورهای دیگر باشد که در آن منافع امنیتی و ژئوپلیتیکی هر دو طرف تأمین شود.
- در نهایت، تجربه سوریه را می‌توان آزمونی جدی برای سیاست خارجی ایران در مواجهه با موازنه‌سازی قدرت و هم‌پیمانی‌های غیرکلاسیک دانست؛ آزمونی که نتایج آن بر الگوی کنش منطقه‌ای ایران در سال‌های آتی تأثیرگذار خواهد بود.

منابع

۱. ابراهیم‌نیا، حسین. (۱۳۹۵). *تونس و مصر در تلاطم*. تهران: نشر عصر دانش ماد.
۲. اغصان، علی رحیق. (۱۳۸۴). *دانش‌نامه در علم سیاست* (با همکاری مارک گلی). تهران: فرهنگ صبا.
۳. بلامی، الکس. (۱۳۸۶). *جوامع امن و همسایگان* (محمود یزدان‌فام، مترجم). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

۴. بهزادی، حمید. (۱۳۸۴). *اصول روابط بین‌الملل و سیاست خارجی*. تهران: انتشارات دهخدا.
۵. سیف‌زاده، حسین. (۱۳۸۱). *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل*. تهران: نشر دادگستر.
۶. عبدالحانی، علی. (۱۳۸۸). *نظریه‌های امنیت*. تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر تهران.
۷. علی‌بابایی، غلام‌رضا. (۱۳۸۵). *فرهنگ روابط بین‌الملل*. تهران: وزارت امور خارجه.
۸. کامروا، مهرا. (۱۳۹۰). *خاورمیانه معاصر: تاریخ سیاسی پس از جنگ جهانی اول* (محمدباقر قالیباف و سیدموسی پورموسوی، مترجمان). تهران: فرهنگ قومس.
۹. کامروا، مهرا. (۱۳۹۱). *گفتمان‌های بنیادگرایی جدید در باب جامعه مدنی و کثرت‌گرایی و مردم‌سالاری* (محمدتقی دلفروز، مترجم). تهران: فرهنگ جاوید.
۱۰. گریفیتس، مارتین. (۱۳۹۰). *دانشنامه روابط بین‌الملل و سیاست جهان* (علیرضا طیب، مترجم). تهران: نشر نی.
۱۱. لینکلتر، آندرو. (۱۳۸۵). *نواقع‌گرایی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی* (علیرضا طیب، مترجم). تهران: وزارت امور خارجه.
۱۲. مارتین، لی. جی. (۱۳۹۰). *چهره جدید خاورمیانه* (قدیر نصری، مترجم). تهران: نشر دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. مشیرزاده، حمیرا. (۱۳۹۵). *تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل*. تهران: نشر سمت.
۱۴. مورگنتا، هانس جی. (۱۳۸۵). *سیاست میان ملت‌ها* (حمیرا مشیرزاده، مترجم). تهران: دفتر مطالعات سیاسی بین‌المللی.
۱۵. ابراهیم‌نیا، حسین. (۱۳۹۹). ماهیت رقابت بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای (ترکیه، روسیه و مصر) در تحولات لیبی در چشم‌انداز ۲۰۲۱. *کتاب آفریقا*. (۲) هرا: مرکز مطالعات آفریقا و ابرار معاصر تهران.
۱۶. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال. (۱۳۹۱). *نواقع‌گرایی و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: فصلنامه سیاست خارجی*، ۲۶، (۱).
۱۷. نوری، علیرضا. (۱۳۹۸). ارتقای جایگاه روسیه در عرصه جهانی و تنش با آمریکا در دوران پوتین. *فصلنامه مطالعات آسیای میانه و قفقاز*، (۶۱).
۱۸. نوریان، اردشیر. (۱۳۸۸). منازعه و همکاری در روابط بین‌الملل: نقش قدرت در حفظ صلح و

امنیت جهانی، فصلنامه سیاست خارجی، ۲۳. (۱).

۱۹. هوشنگی، حسین. (۱۳۸۹). نقش مدرنیته در توسعه بنیادگرایی در جهان اسلام. فصلنامه دانش

سیاسی، ۱۱(۶)، ۲۱۱-۲۱۱.

20. Trenin, Dmitri. (2013). *The mythical alliance: Russia's Syria policy*. The Carnegie Papers. Moscow: Carnegie Moscow Center.
21. Trenin, Dmitri. (2014, February 25). *New tendencies in Russia's foreign policy*. Carnegie Moscow Center. Retrieved from <http://www.carnegieendowment.org/events/index.cfm?fa=print&id=681>
22. Trenin, Dmitri, Lipman, Maria, & Malashenko, Alexey. (2013). *The end of an era in EU-Russia relations*. Carnegie Moscow Center. Retrieved from https://carnegie.ru/2013/05/30/end_of_era_in_eu_russiarelations/g7fw
23. Tsygankov, Andrei P. (2017). Finding a civilizational idea: 'West', 'Eurasia' and 'Euro-East' in Russia's foreign policy. *Geopolitics*, 12(3).
24. Tucker, Joshua A. (2007). Enough! Electoral fraud, collective action problems, and post-communist colored revolutions. *Perspectives on Politics*, 5(3), 535-551.
25. Adomanis, Mark. (2017, September 7). Is Russia supporting Syria because it 'needs the money'? *Forbes*. Retrieved from https://www.forbes.com/sites/markadomanis/2017/09/07/is_russia_supportingsyria_because_it_needs_the_money/
26. Dreyfuss, Bob. (2013). Russia's stake in Syria's war. *The Nation*. Retrieved from http://www.thenation.com/blog/175621/russias_stake_syrias_war
27. Fisher, Max. (2013, September 21). The four reasons Russia won't give up Syria, no matter what Obama does. *The Washington Post*. Retrieved from https://www.washingtonpost.com/blogs/worldviews/wp/2013/09/05/the_four_reasons_russia_wont_give_up_syria_no_matter_what_obama_does
28. Haass, Richard N. (2016). Russia's tactical triumph does not signify a new Cold War. *Council on Foreign Relations*. Retrieved from http://www.cfr.org/russian_federation/russiastactical_triumph_does_not_signify_new_cold_war/p31385
29. Katz, Mark N. (2006). Putin's foreign policy toward Syria. Retrieved from <http://did.ir/catalog/index.aspx?cn=pp00020060506001217>

30. Klimentyev, Mikhail. (2015, September 12). Why Putin is backing Assad's blood-soaked Syrian regime. *NBC News*. Retrieved from http://worldnews.nbcnews.com/_news/2015/09/12/20448911_analysiswhy_putin_is_backing_assads_blood_soaked_syrian_regime?lite
31. Lukyanov, Fyodor. (2012). The end of the post-Soviet period in Russian foreign policy: What is next? *Center for Strategic and International Studies (CSIS)*.
32. Treisman, Daniel. (2016, February 2). Why Russia supports Syria's Assad. *CNN.com*. Retrieved from http://today.ucla.edu/portal/ut/PRN_russia_s_support_for_assadregime_228392.aspx